

پریش و پاشخ

# باگزیده های از بیانات

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیه‌شاه)

صد و چهل و نهم

# فهرست

جزوه صد و چهل و نهم - پرسش و پاسخ بازنیده‌یانی از بیانات

حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (مجنوب علیشاه)

صفحه

عنوان

- مستحبات را تا چه اندازه‌ای باید انجام داد؟ آیا  
انجام مستحبات باید با اجازه‌ی پیر باشد؟ ..... ۷
- چرا اشعار مثنوی و حرف مولوی در سلسله‌ی نعمت‌اللہی  
قاطع است؟ ..... ۱۴
- آیا می‌توان اطلاع بر غیب داشت؟ ..... ۱۸
- شهوت چیست؟ ..... ۲۲
- حقّ قراردادی یا حقّ اجتماعی چیست؟ ..... ۲۳
- چرا دشمنان سعی می‌کنند در حسینیه فضای ناامنی را  
ایجاد کنند؟ آیا درویشی نیازمند آمدن دیگران است؟ ..... ۲۵
- بعضی می‌گویند مدّتی است درویش شده‌ایم ولی چرا  
خوب نشده‌ایم؟ ..... ۲۹

- کفو هم بودن زن و شوهر تا چه اندازه‌ای در ازدواج مؤثر است؟ ..... ۳۱
- حالات غیر معمول را چرا فقرا نباید به دیگران بگویند؟ ..... ۳۳
- روایات، در مذمت صوفیه است و یا در صحت آن؟ ..... ۳۵
- آیا با نظر قوم و خویش‌ها باید ازدواج کرد یا لزومی ندارد؟ آیا اجازه‌ی پدر در ازدواج دختر لازم است؟ ..... ۳۶
- ادّعی‌ای اجازه‌ی سایر سلاسل درویشی صحیح است؟ چرا بعضی توقع دارند درویشی باید تمام معایب را به محاسن تبدیل کند؟ ..... ۳۹
- چرا بعضی می‌گویند: خدایا بمیرم از این زندگی راحت شوم؟! .. ۴۳
- رازداری و امانت‌داری تا چه اندازه‌ای اهمیت دارد؟ آیا در مورد مراسم تشرف می‌توان با دیگران صحبت کرد؟ ..... ۴۵
- فهرست جزوات قبل ..... ۵۱

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می‌کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید. با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود. مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

[WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM)

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لاقلاً همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

\*\*\*

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسیم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، پرسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و پرسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر

ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟ برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

## مستحبات راتاً چه اندازه‌ای باید انجام داد؟ آیا انجام مستحبات باید با اجازهی پیر باشد؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

نماز روزانه واجب است یعنی خدا به بنده می‌گوید: دنده‌ات نرم این حرکات را بکن. حالا فکر کنید که این حرکات را بدهکار هستید. وقتی بدهکار، بدهی خود را می‌دهد خوشحال می‌شود ولی دیگر چیزی طلب ندارد که بگوید من همانم که بدهی خود را دادم. دادی که دادی، باید بدهی. این هفده رکعت اینطور است. منتها اثر آن این است که اگر آدم بدهکاری، بدهی خود را دیر بدهد، یا بد بدهد، ندهد و بعد به طلبکار بگوید از باغت که میوه داری به ما بده می‌گوید: زهرمار بخوری و در دهان او می‌زند. البته این طلبکار ما (خدا) از آنها نیست که در دهان ما بزند، می‌گوید: به تو می‌دهم ولی ببینم بعداً چه کار می‌کنی؟ این یک فرمول عادی است؛ بدهی داریم و داریم بدهی خود را می‌دهیم.

حالا اگر می‌خواهیم مورد محبت طلبکار قرار بگیریم، آن وقت دستورات دیگری داده که اسم آن را گذاشته‌اند: مستحبات. خداوند گفته بندگان با مستحبات میل به تقرب من دارند. برای تقرب به من این کار را می‌کنند یعنی واجب نیست،

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح‌شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۲ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

بدهکار نیستند. بنابراین ولو از روی اکراه هم باشد، به هر جهت یک مقدار اثر دارد. آن ارباب خیلی کریم است. می‌گوید: زحمتی کشیده یک نقلی بیندازیم جلوی او بخورد. اما اگر خداوند خود گفت که پیش من بیا، در آن صورت مستحبات را که انجام دهید برای این است که پیش او بروید و در واقع جواب خواسته‌ی اوست. البته خداوند به این زبان نمی‌گوید، به این زبان فقط به پیغمبران گفت، وحی کرد. حتی به ائمه هم به این زبان نگفته است. به پیغمبر ما هم به زبان قرآن گفت. خدا بعد از وحی به زبان دل می‌گوید.

زبان دل این است که مستحبات را که انجام می‌دهید، دارید به منزل کسی، بزرگی، به دیدار او می‌روید بین راه آخم و تخم نمی‌کنید که این چه جایی است گرفته‌ای؟ این چه منزلی است؟ چرا ساعت هفت و نیم گفתי بعد خودت ساعت هشت می‌آیی، نه دیگر! مثل اسب‌های درشکه که دو طرف چشم آنها یک چشم‌بند گذاشته‌اند که این طرف و آن طرف را نبینند و فقط جلو را ببینند، فقط امر خدا را ببینند. این را ببینید که دارید به سمت او می‌روید. در این مسیر که می‌روید البته اگر مسیر پست و بلند باشد سنگریزه‌هایی هست، اگر صاف باشد آسفالت باشد باران آمده لیز شده آن هم ممکن است اسباب زحمت باشد. باید این

مزاحمت‌ها را نداشته باشد بنابراین به سوی مستحبات که می‌روید با کمال اشتیاق باید رفت. اگر بدون اشتیاق باشد فایده ندارد. کمال اشتیاق این است که هیچ چیزی مانع شما نشود.

یکی از موانع عمده که خدا خود آفریده جسم است. احتیاجات بدن است. بدن به خواب احتیاج دارد. وقتی عبادت می‌کنید یک مانع قوی که خودش آفریده شما را به خواب می‌برد به زور خود را نگه می‌دارید، این درست نیست. این است که من گفتم در هر مستحبتی صحیح یا سقیم، مهم یا غیر مهم که اجرا می‌کنید باید سرحال باشید. در صورتی که خوابتان می‌آید فایده ندارد، انجام ندهید. برای اینکه خواب هم مقتضای بدن است. بدن را هم خدا آفریده است. این هم یک مأمور خداست تا گفت خوابم می‌آید، فوری بخوابید. مستحبات را باید با اشتیاق انجام داد و به صورت خودکار انجام داد. یک وقتی یکی نماز شب می‌خواند من گفتم: اگر صبح سر ساعت بیدار می‌شوی و با اشتیاق می‌روی وضو بگیری و نماز بخوانی اشکالی ندارد اما اگر ساعت زنگی بالای سر خود می‌گذاری که زنگ بزند، زنگ هم که زد یک خرده نق و نوق می‌کنی فوری بلند نمی‌شوی، زنگ را کوک می‌کنی که پنج دقیقه دیرتر زنگ بزند. بعد هم که زنگ زد، هزار خمیازه می‌کشی این طرف و آن طرف و بعد هم که بلند می‌شوی می‌روی با آب گرم

وضو می‌گیری. آب سرد نمی‌زنی برای اینکه از خواب می‌افتی، این فایده ندارد. این خود را گول زدن است یا بهتر بگوییم خدا را گول زدن است. نه! البته گاهی اوقات باید بر این عاملی که خدا آفریده غلبه کرد. عاملی که خدا آفریده که بدن باشد، ماده باشد این عامل در بعضی موارد دشمنی می‌کند (اقتضایی دارد و دشمنی هم نیست) بدن می‌گوید: من را خدا آفریده گفته باید زندگی کنم، غذا می‌خواهم، خواب می‌خواهم، آب می‌خواهم، همه‌ی اینها.

در مواقعی خودتان حق ندارید مستحبات را انجام دهید. آن مواقعی است که حتماً باید با اجازه‌ی پیر باشد. البته مستحبات دیگری هست که به این جریانات برخورد نمی‌کند، اجازه نمی‌خواهد. فرض کنید مثل مستحباتی که در تعقیبات نماز هست. اوراد نماز دارید، می‌خواهید هر صبح دو رکعت نماز برای رفتگان خود بخوانید. این اجازه نمی‌خواهد. برای اینکه به آن موانع بر نمی‌خورد. می‌خواهید یک روز روزه بگیرید، به آن موانع برخورد نمی‌کند. بنابراین می‌توانید انجام دهید. البته موانع دیگر را باید فکر کنید. اگر آن یک روز روزه برای زن باردار موجب صدمه به طفل شود یا برای زن شیرده موجب شود که فرزند او گرسنه بماند، نباید بگیرد. این مسأله اصلاً از نظر شریعت حرام است؛ که نباید روزه بگیرد ولی غیر از آن را می‌توانید. اما آنهایی که با این موانع و

این مشکلات برخورد می‌کنند باید با اجازه‌ی پیر باشد و این مطلب از اینجا به خاطر آمد که خانمی نوشته می‌خواست است چهل شب نخوابد؛ ببخود!

من یاد می‌آید گاهی اوقات در پاریس که بودم (خیلی پیش) گاهی شب‌ها خوابم نمی‌برد بلند می‌شدم شب‌ها چراغ را روشن می‌کردم و قرآن مطالعه می‌کردم و می‌خواندم. خیلی وقت بود نخوابیده بودم، یک شب بعد از یک صفحه که خواندم، رسیدم به این آیه که خداوند روز را برای کار کردن و فکر کردن آفرید و شب را برای استراحت کردن. آیه که تمام شد قرآن را بوسیدم گذاشتم کنار و دراز کشیدم و فوری هم خوابیدم یعنی در واقع با قوه‌ی تخیلی استنباط کردم. احساس کردم که این دستور به من است، مثل اینکه استخاره کرده باشم.

در مورد نماز شب خیلی‌ها اجازه می‌گیرند ولی در اصل بهتر این است که منتظر باشند تا به آنها بگویند: شما نماز شب بخوانید ولی این همیشه نمی‌شود؛ به خصوص در دنیای امروز. در اینطور مواقع باید پرسید. اجازه گرفتن در این مواقع خاص است. آن وقت مستحبات هم چه با اجازه باشد چه سر خود، باید به حق دیگری لطمه نزنند. ما همه در جامعه زندگی می‌کنیم، هر کدام بر دیگری حق داریم، بر ما هم از دیگران حقی هست. اگر یکی

همیشه اخیالو باشد او حقّ دیگران را ادا نکرده. یکی می‌تواند بگوید: آقا یا خانم چرا اخم کردی؟ البته ببخشید این از اینجا یادم آمد که خیلی‌ها به من گفته‌اند ولی این غیر از اخمی است که طبیعی بدن است. به هر جهت منظور، آدم بداخلاق است، به حقّ دیگران نباید لطمه بخورد. این است که حتی مسافرت‌هایی که می‌روید باید با رعایت این نکات باشد. ظاهراً می‌گویید: چقدر کارها مشکل است، نخیر. همه‌ی اینها را فطرتاً متوجّه می‌شوید؛ مثل اینکه بگویند: وقتی نگاه آفتاب می‌کنی چشم‌های خود را روی هم بگذار. محتاج گفتن نیست، من نگاه آفتاب می‌کنم خود چشم روی هم می‌آید.

بسیاری از این موارد فطری است یعنی اگر توجّه کنید خود فطرت عمل می‌کند. آن وقت وقتی آداب اجتماعی مدوّن می‌شود، این فطرت ظاهر می‌شود، مثلاً در پند صالح مبحث خدمت را می‌خوانیم، طبیعی است که در موقع عادی من نباید پشت خود را به مؤمن کنم، محتاج گفتن نیست. حالا آمده‌اند و گفته‌اند. این در واقع برای این است که شمایی که مؤمن نیستید و با ما نیستید بدانید که ما اینطور هستیم. احترام یکدیگر را داریم. ادب را رعایت می‌کنیم. اینها مستحباتی است که از فطرت سرچشمه می‌گیرد. رعایت خیلی از این مستحبات واجب نیست. اما ترک آن هم

اشکالی ندارد اگر بخواهید بهتر زندگی کنید راهش این است وگرنه ترک آن ضرری ندارد. این تفاوت واجب و مستحب است.

تمام آداب اجتماعی ما در واقع جزء مستحبات است ولی بیشتر این گونه است که در قرارداد اجتماعی بشر این شرایط را فطرت مشترک انسان‌ها القای کند. خدمت از این قبیل است که گفتیم.

## چرا اشعار مثنوی و حرف مولوی در سلسله‌ی نعمت‌اللمی قطع است؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

یک جهت عمده‌ای که مثنوی دارد این است که کتابی غیر از سایر کتاب‌های مولوی است، غیر از فیه مافیة و مجالس سبعة است، در بین همه‌ی کتاب‌های مولوی، مثنوی یک برجستگی خاصّی دارد، البتّه به قول یک مثنوی‌شناس؛ نه اینهایی که حالا اسمشان هست مولوی‌شناس، مثنوی‌شناس و این حرف‌ها؛ اینها اگر بگویند رودکی‌شناس، عنصری‌شناس، خوب است. مثلاً فرخی سیستانی قصیده و غزل می‌گفت به امید همین که به دربار راه پیدا کند، راه افتاد کاروانی در سیستان دید برای شهر حلّه بود.

با کاروان حلّه برفتم ز سیستان

با حلّه تنیده به دل بافته ز جان

البتّه اشعار بسیار جالبی است ولی مثنوی مولوی اینطور نیست. کسی چند هزار بیت شعر گفته باشد، پنج شش بیت هم پیدا می‌شود که در آن قواعد و عروض و فلان را رعایت نکرده باشد. به مثنوی ایراد گرفته‌اند ولی این همه شعر گفته حالا چهار تا شعر را

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۶/۹/۱۳۸۷ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

پیدا کردید، آنها را نخوانید. می‌گوید:

قافیه اندیشم و دلدار من

گویدم مندیش جز دیدار من<sup>۱</sup>

ولی مثنوی کتاب عرفانی است که مورد قبول همه‌ی سلاسل عرفان قرار گرفته است؛ حتی همان کسی که مثلاً خودش را طرفدار اهل بیت می‌داند و مولوی را دشمن اهل بیت می‌داند از اشعارش استفاده می‌کند یعنی تمام حالات مختلف روحیه‌ی بشری را گفته است؛ به خصوص حالاتی را که در سلوک عرفانی پیدا می‌شود. به چه صورت گفته؟ به صورت داستانی. داستانش را گفته است و بعد در آن آخر، یک شعر، دو شعر گفته که نتیجه‌ی همه‌ی داستان است.

همینطور مسلک و مذهب خودش را گفته است؛ آن وقت‌ها مذهب که می‌گفتند یعنی مذاهب اهل سنت، مذاهب اربعه یا چهارگانه که ما می‌گوییم، پنج‌گانه اگر شیعه هم باشد. مثلاً مهمترین تئوری و نظریه‌ی ابوحنیفه که اگر کسی آن را قبول نداشته باشد دیگر حنفی حساب نمی‌شود، قیاس است؛ که آن داستان طوطی را گفته. حرف‌هایش را از قول طوطی گفته است:

۱. مثنوی معنوی، تصحیح توفیق سبحانی، روزه، ۱۳۸۶، دفتر اول، بیت ۱۷۳۶.

از قیاسش خنده آمد خلق را

کو چو خود پنداشت صاحب دل را<sup>۱</sup>

همانجا می‌گوید:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر

گرچه باشد در نوشتن شیر شیر<sup>۲</sup>

راجع به طوطی خیلی حرف زده است. قاعدتاً به دو دلیل؛ یکی اینکه طوطی حرف‌های عاقلانه را تکرار می‌کند. حرفش عاقلانه است. چرا؟ چون تکرار یک کار عاقلانه است. حرف‌های یک انسان عاقل است. طوطی تکرار می‌کند اما طوطی وار است. تکرار است. یکی هم اینکه طوطی از هندوستان آمده است. مشهور است که طوطی مال هندوستان است؛ حالا که همه چی همه جا هست. شیطان همه جا هست، فرشته هم همه جا هست. طوطی هم همه جا هست. از قول طوطی تربیت و سلوک می‌کند. منظور، راجع به طوطی خیلی اشعار و داستان‌های جالب هست.

چهار پنج داستان هم هست که مرتب ایراد می‌گیرند که اینها چیست که گفته است؟ مخالفین که اصلاً هیچی. آن داستان‌ها هم داستان‌هایی است که آن مثلی، آن مطلبی را که می‌خواهد بگوید جز با این داستان‌هایی که آنجا گفته، درست

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۳.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۴.

فهمیده نمی شود، شیر فهم نمی شود. بخوانید. این است که من می خواستم توصیه کنم داستان هایش را (حالا همه اش شاید سنگین باشد، بار سنگینی باشد که بگویم همه اش را بخوانید) این چند تا داستانی که راجع به طوطی است بخوانید. اگر همه ی داستان هایش را بخوانیم خودمان هم نتیجه می گیریم که چرا مولوی حرفش در سلسله ی ما، سلسله ی نعمت اللّهی قاطع است. در نقشبندی ها هم که روش ما را قبول ندارند، حرفش قاطع است. رمز این را بفهمیم، برای خودمان هم یک تکاملی پیدا می شود، ان شاء الله.

آیا می‌توان اطلاع بر غیب داشت؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

مسأله‌ی اطلاع بر غیب در خیلی جاهای قرآن ذکر شده است. در برخی موارد خداوند به پیغمبر می‌فرماید از قول خودت بگو و یا خداوند خودش مسأله را گفته که غیب را جز خداوند نمی‌داند. بطور معمول این بدین معناست که نمی‌شود گفت که پیغمبر در ذاتش همیشه غیب را می‌دانست. به هر اندازه که بر او اشراق می‌شد به همان اندازه می‌دانست. در یک آیه‌ای خداوند به پیغمبر دستور می‌دهد که بگو: لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْبَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ<sup>۲</sup>، اگر من علم غیب می‌داشتم خیر بیشتری پیدا می‌کردم. ما اگر برای خودمان بخواهیم ترجمه کنیم یعنی پول بیشتری به جیب می‌زدیم. هر جایی که حالا گران شده، از قبل می‌رفتیم می‌خریدیم و خیر بیشتری... وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ، هیچ بدی هم به من نمی‌رسید ولی پیغمبران و ائمه یا حتی یک مقداری اولیاء الله گاهی از ضمائر انسان‌ها خبر می‌دهند یا غیب‌هایی را بیان می‌کنند. در خود قرآن چندین بار آیاتی است که از چیزهای ندانسته خبر داده چیزهایی که

۱. برگرفته از شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم، تاریخ ۱۳۷۶/۲/۱۲ ه. ش.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۸۸.

مردم نمی دانستند. **الْمَغْلِبَتِ الرُّومِ**... در جنگ بین ایران و روم پیغمبر خبر داد که روم بعد از اینکه ایران در یک جنگ مقدماتی فاتح شد، پیروز می شود. البته در چند سال بعد که همانطور هم شد یا وقتی که دور شهر مدینه خندق می کردند سنگ سختی پیدا شد پیغمبر خود کلنگ به دست گرفت و زد، جرقه ای پیدا شد فرمود: کاخ های روم را دیدم به دست ما می افتد. جرقه ی دوّم پیدا شد فرمود: ایران را دیدم به دست ما می افتد. جرقه ی سوّم هم یک جای دیگری را فرمود. این را خداوند بر زبان پیغمبر جاری کرد که در آنجا به عمّار فرمود، البته عمّار کمی پیر شده بود و نمی توانست خیلی کار کند این جوان ترها به شوخی به او می گفتند خدا تو را بکشد، عمّار به پیغمبر عرض کرد که اینها اینطور می گویند. پیغمبر فرمود که تو کشته می شوی ولی به دست یک قوم ظالم و ستمگر. که آن هم در جنگ با معاویه اتفاق افتاد. البته این داستان هم بد نیست در اینجا اضافه بشود که وقتی عمّار کشته شد، در قشون معاویه زمزمه پیدا شد که پیامبر گفته عمّار را قشون ستمکار می کشند پس ما ستمکار هستیم. عمرو عاص که از آن افراد مگار روزگار بود جمعیت را

جمع کرد گفت که شما شنیدید که عمار را قوم ستمگر می‌کشند؟ همه گفتند: بله، گفت: ببینید علی آمده عمار را آورده به کشتن داده، پس قوم علی ستمگر هستند. اینطور شیطنت‌ها داشت!

منظور، این غیب را که در نظر ما غیب است پیغمبران هم هر وقت خداوند به آنها وحی کند می‌دانند. البته آنچه پیغمبران بکنند خطا نیست. در قرآن راجع به پیغمبر ما آمده است: *مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ*.<sup>۱</sup> هر چه خداوند مصلحت بداند به آنها می‌گوید. البته در آن لحظه‌ای که آنها چیزی را می‌گویند یا می‌کنند برایشان غیب نیست. ما الان اینجا نشسته‌ایم پشت آن دیوار برای ما غیب است ولی برای کسی که آنجا نشسته جلوی پنجره نگاه می‌کند برایش غیب نیست. در آن لحظه‌ای که آن پیغمبران مسأله‌ای را که ما اسمش را غیب می‌گذاریم می‌بینند، آن برای آنها غیب نیست.

از حضرت یعقوب پرسیدند که چطور تو یوسف را در چاه کنعان دو قدمی خودت ندیدی ولی از مصر وقتی پیراهنش را آوردند، بوی پیراهنش را شنیدی؟

یکی پرسید از آن گمگشته فرزند

که ای روشن روان پیر خردمند

ز مصرش بوی پیراهن شنیدی  
ولی در چاه کنعانش ندیدی؟  
بگفت احوال ما برق جهان است  
گهی پیدا و دیگر دم نهان است  
جهان یعنی جهش، مثل برقی که در رعد و برق جهش می‌کند.  
گهی بر طارم اعلی نشینم  
گهی هم پشت پای خود نبینم<sup>۱</sup>

هر چه خداوند مصلحت بداند، همان است. خطاب به پیغمبر فرمود: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَىٰ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ<sup>۲</sup>، ای پیغمبر به اینها بگو من هم بشری مثل شما هستم فقط به من وحی می‌شود. پس در آن قلمرو وحی، پیغمبر اتصال دارد و مقامی که برای ما غیب است برای او شهود می‌شود ولی در سایر موارد أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ فرمود. پس پیغمبر از این دو خصلت، تشکیل شده است چرا که غذا می‌خواهد، راه می‌رود، لباس می‌خواهد، می‌خوابد حالا کم یا زیاد، ازدواج می‌کند، فرزند می‌آورد و امثال اینها. یوحی‌الی این قرآن است و این کلمات و این سُنَّت پیغمبر.

۱. کلیات سعدی، تصحیح مظاهر مصفا، تهران، روزنه، ۱۳۸۵، ص ۴۸.

۲. سوره کهف، آیه ۱۱۰ و سوره فصلت، آیه ۶.

## شوت چیست؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

نفس را باید از هوی حفظ کرد. گاهی خود انسان‌ها بعضی از آن غرایزی که خداوند برای حفظ موجودیت نفس آفریده سوءاستفاده می‌کنند و از آن حدّی که مجاز است تجاوز می‌کنند. در این صورت اسم آن شهوت می‌شود یعنی شهوت جنبه‌ی تجاوز از حق و وظیفه‌ی الهی است. مثلاً یکی از غرایز، خوردن است، در منابع مختلف آورده‌اند که آداب غذا خوردن به چه صورت باشد؟ چقدر بخورد؟ چه بکند؟ نه اینکه فکر کنیم اینها ربطی به عرفان ندارد. چرا! مگر غذا خوردن یا امثال آن جزء وجود ما نیست که همراه آن ذکر بگوییم؟ به همین حساب، نگه داشتن اعتدال غریزه، در اصل برای انسان لازم است ولی تجاوز از آن حدّی که دارد صحیح نیست.

---

۱. برگرفته از شرح فرمایشات حضرت صادق علیه السلام، تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة شب جمعه، تاریخ ۱۳۸۰/۳/۳ ه. ش.

## حق قراردادی یا حق اجتماعی چیست؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

حَقِّ قراردادی یا حَقِّ اجتماعی عبارت از این است که خود انسان‌ها با هم قرارداد و توافقی می‌کنند و هر کدام تکلیفی را به گردن می‌گیرند و بالنتیجه حَقِّی برای طرف ایجاد می‌شود. این رعایت قراردادها و عهود است که باز هم در قرآن درباره‌اش آمده: وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ.<sup>۲</sup> رعایت این قراردادها و این حق‌ها آن قدر مهم است که در آیات اوّل سوره‌ی براءت، رعایت چنین حَقِّی را هر چند طرف کافر یا مشرک باشد (با اینکه مشرکان شقی‌ترین دشمن اسلام بودند) ملزم کرده و فرموده: با آنهایی که قرارداد بستید اگر رعایت کردند، رعایت کنید و این امر را از تقوی شمردند.

توافق به حَقِّ انسان‌ها با یکدیگر به اندازه‌ای مهم است که حَتّی بسیاری از فلاسفه مبنای اجتماع را بر حق گذاشتند. البتّه بعضی از فلاسفه می‌گویند انسان‌ها مثل سایر حیوانات دسته‌جمعی زندگی می‌کنند که حقیقتاً هم درست است؛ برای اینکه ما نشنیدیم و به یاد نداریم و دیده نشده انسانی تنها زندگی کند و همیشه

۱. برگرفته از شرح فرمایشات حضرت سجاد (ع)، شرح رساله حقوق شب جمعه، تاریخ ۱۳۸۴/۱۲/۲۵ ه. ش.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۸ و سوره معارج، آیه ۳۲.

می‌گویند انسان مدنی الطبع است. بعضی‌ها هم می‌گویند: نه، انسان‌ها ابتدا تنها زندگی می‌کردند ولی صدمات، سیل، زلزله، حملات حیوانات و اینها موجب شد که با هم بنشینند و برای حفظ خودشان توافقی کنند و قراردادی ببندند؛ بنابراین رعایت قرارداد، اساس جامعه است. اگر در جامعه‌ای کسی حرفی بزند و اجرا نکند، به عبارتی قرارداد را اجرا نکند، اساس آن جامعه مثل آبی که زیر بنا برود، بنا را سست می‌کند.

چرا دشمنان سعی می‌کنند در حسینیه فضای ناامنی را ایجاد کنند؟ آیا درویشی نیازمند آمدن دیگران است؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

این داستان را شنیده‌اید که کسی به هر حمامی می‌رفت (آن وقت‌ها که حمام عمومی بود) بعد که بیرون می‌آمد یک اتهامی می‌بست، مثلاً می‌گفت: شانه‌ام را دزدیدند، یا می‌گفت شال گردنم را بردند. همه‌ی حمامی‌ها هم این را می‌دانستند. بالاخره یکبار خواستند اذیتش کنند. یکبار که به حمام رفت، همه‌ی لباس‌هایش را برداشتند. این آمد در را باز کرد دید که هیچیک از لباس‌هایش نیست. این قدر توجه داشت که این مسأله، مجازات آن حرف‌ها و کارهایش است. فقط مثلاً شورتش و یک کمر بند و کلاه را گذاشته بودند. این فقط همین‌ها را پوشید، بعد آمد وسط حمام و فریاد زد: آقا من نمی‌گویم لباس‌های من را دزدیده‌اند ولی شماها بگویید من همین طوری به حمام آمدم؟ این اتهام با چنین وضعیتی تناسب ندارد.

دشمنان شاید برای زمینه فراهم کردن یعنی ایجاد تناسب، خواستند در حسینیه‌ی ما و در مساجد، تکیه‌ها، کفش بزدند تا بگویند اینجاها ناامن است. در حسینیه می‌خواستند، که این کار

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۶/۹ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

نشد. کسی نوشته بود: من در هیچ جا احساس امنیت نمی‌کنم جز وقتی به حسینیه‌ی شما می‌آیم. اینجا احساس امنیت وجود دارد.

درویشی هم احساس امنیت و پاک شدن از همه‌ی گناهان است. فرض کنید کسی که دارد به حمام می‌رود، بر او ایرادی نمی‌گیرید که تو این قدر کثیف چطور به حمام می‌روی؟ می‌گویند برای همین به حمام می‌روم. یا بر حمامی ایراد نمی‌گیرید که این آقا اینطور آلوده، صورت کثیف، چرب چرا او را می‌پذیری؟ حمامی می‌گویند اصلاً من برای همین هستم که اینطور اشخاص را بپذیرم و تمیزشان کنم. یا در کارواش ماشین‌ها را می‌شویند. از آن طرف ماشین می‌رود، که در آنجا از هر طرف آب می‌ریزند، یکی برس می‌زند، یکی کار دیگری می‌کند تا از آن طرف تمیز بیرون می‌آید. حالا وسط کارواش که دو قدم جلو رفته، هنوز کامل شسته نشده، یکی ببیند و ایراد بگیرد که آقا این چه کارواشی است؟ این هنوز دست‌هایش کثیف است، از موهایش ایراد بگیرد. باید گفت: صبر کن ان شاء الله خوب می‌شود. این آقا که می‌بینی، دست و پایش هم کثیف بود، لباس‌هایش هم کثیف بود، اینها را ما تمیز کردیم، حالا این دو موردی که تو می‌گویی مانده. اینها را هم اگر ادامه بدهیم تمیز می‌شود.

پندصالح در واقع مثل همان کارواش است. هر صفحه‌اش

یک جا بُرسی دارد، یک جا آب می‌ریزد تمیز کند، یک جا کاری دیگر انجام می‌دهد، اگر تا آن آخر برود و در بیاید (آن آخر، خلاصه‌ی صفات مؤمنین را نوشته‌اند) آن وقت او درویش است. ولو اگر ایرادی جز ایراد مربوط به بشریت بگیریم، باید جوابگو باشیم؛ برای اینکه پیغمبر هم فرمود: *أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ*<sup>۱</sup>، همه بشریم. بشر جایز الخطا و جایز النسیان است. حالا شنیده‌ام بعضی‌ها خودشان را بدنام می‌کنند تا درویشی بدنام بشود. اولاً درویشی محتاج به نام نیست که بدنام باشد یا خوش نام. درویشی گوهری است، کارواشی است که تمیز می‌کند. اگر طالبی هست، باید دنبالش بدود، پیدایش کند. اگر هم کسی طالب نیست و این سروصداهای زاید بی‌معنی چشمش را تیره کرده، در آن صورت درویشی نیاز به او ندارد. چون در واقع درویشی جلوه‌ای از رحمت الهی است. همانطوری که خداوند نیازمند عبادات ما نیست، درویشی هم نیازمند اینکه دیگران بیایند نیست. اگر سه نفر هم باشند، درویشی هست. (سه نفر هم که می‌گویم چون گفته‌اند که لغت جمع در زبان عربی به سه نفر گفته می‌شود. و الا یک نفر هم باشد، کافی است.) پیغمبر از وقتی مبعوث شد، اول که خودش یک نفر بود، همان یک نفر اسلام بود. بعد شدند دو نفر،

---

۱. سوره کهف، آیه ۱۱۰ و سوره فصلت، آیه ۶.

خدیجه عَلَيْهَا به ایشان پیوست. بعد شدند سه نفر، علی عَلَيْهِ هم به آنها پیوست. بعد شدند چهار نفر، ابوبکر به آنها پیوست، و.... اگر یک انبار لباس‌های فاخر و خوب داشته باشد و فقط یک نفر باشد که این لباس را پوشیده باشد، دیگر او نیاز ندارد که دیگران بگویند، این لباس‌ها هست خدا آفریده، حالا لباس اسلام و ایمان هم همینطور، نگرانی چنین چیزهایی را نداشته باشید.

بعضی می گویند مدتی است درویش شده ایم ولی چرا خوب نشده ایم؟  
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

قرآن را بخوانید، سیره ی پیغمبر، روش پیغمبر را بخوانید. برای اینکه ببینید پیغمبر هم بشری بود مثل ما اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ<sup>۲</sup> یک مرتبه پیغمبر به آن حدّ اعلا نرسید. تدریجاً جلو رفت تا نَمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى<sup>۳</sup> تا رسید به جایی که جبرئیل جرأت نداشت برود. تدریجاً رسید. بنابراین عجله هم نکنید. خیلی ها می گویند ما چهار، پنج سال، یکی اخیراً می گفت من شش ماه است درویش شده ام، خوب نشده ام. گفتم خم رنگرزی که نیست که تو را در آن بگذارند و در بیاورند. به قول مولوی می گوید: روباهی دید طاووس خیلی قشنگ است گفت چه کار کنم من هم مثل او رنگارنگ شوم؟ دید رنگرزی دارد لباس ها را رنگ می کند و لباس ها خیلی قشنگ می شود. به درون خمره ی رنگ پرید و گفت: «این منم طاووس علیین شده»؛ منظور اینکه بعضی فکر می کنند خمره ی رنگرزی است. درویشی خمره ی رنگ نیست، کارگاه طاووس شدن است. کارگاهی است که واقعاً طاووس می سازد. خیلی ها به عنوان شکسته نفسی گفتند اگر ما را لایق می دانید درویش شویم، به

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۲۸/۴/۱۳۸۷ ه. ش.

۲. سوره کهف، آیه ۱۱۰ و سوره فصلت، آیه ۶.

۳. سوره نجم، آیات ۱۰-۹.

خاطر شکسته نفسی قبول است، تواضع است ولی من می‌گویم هر چه هستی بیا، اینجا جای آدم‌های بد است، نه آدم‌های خوب. آدم‌های بد اینجا می‌آیند اصلاح شوند، آدم واقعی شوند. آنهایی که بیرون هستند نمی‌فهمند باید اصلاح شوند. آنهایی که می‌فهمند به این درگاه می‌آیند.

## کفو هم بودن زن و شوهر تا چه اندازه‌ای در ازدواج مؤثر است؟<sup>۱</sup> بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

سؤال دیگری در مورد ازدواج رسیده که البته در موارد متفاوت پاسخ آن فرق می‌کند، حل مشکل آن شخص نیست، بلکه امر کلی است. ازدواج از لحاظ دو نفری که زن و شوهر باشند، امر فطری است و هیچ درسی نمی‌خواهد. چون بشر، حیوانی اجتماعی است و بعد از ازدواج باید در جامعه زندگی کند و آداب آن جامعه را بداند. مجموعه‌ی آداب و اطلاعات و سرنوشت جامعه را فرهنگ می‌گویند. قاعدتاً فرهنگ این دو نفر باید با هم متناسب باشد.

یکی از شرایطی که در ازدواج گفته‌اند و صحیح است و باید در ازدواج توجه کنند، این است که «کفو» هم باشند. «کفو» نه اینکه از لحاظ مالی باشد، البته همه‌ی اینها مؤثر است ولی «کفو» یعنی خانواده‌هایشان همسنگ باشند تا هر چه این می‌گوید او بفهمد و هر چه او می‌گوید این بفهمد. برای مثال فرض کنید یک مرد مسلمان ایرانی با زنی غیرمسلمان یا غیرایرانی ازدواج کرده، زن می‌گوید: پس فردا به جشن عروسی برویم. شوهر می‌گوید: من نمی‌آیم، زن می‌گوید: باید برویم و در نتیجه با هم دعوا می‌کنند. حال چرا مرد نمی‌آید، چون پس فردا روز عاشورا است، زن که خبر

---

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۵/۲۳ ه. ش.

ندارد عاشورا چیست در نتیجه می‌گوید: با من لجاج بازی می‌کند. مثال کوچکی زدم تا ببینید بین اینها این طور اختلافات پیدا می‌شود و خیلی تفاوت‌ها هست. قبل از ازدواج اگر مرد و زن در دو فرهنگ مختلف پرورده شده‌اند باید بدانند و خودشان قبلاً مشکلات را حل کنند.

حالات غیر معمول را چرا فقرا نباید به دیگران بگویند؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

خلیفه ای هر روز صبح به دربار می آمد و در بیرونی می نشست تا اگر وزرا کاری با او دارند بگویند. روزی یکی از وزرا زودتر آمده بود، خلیفه هنوز به بیرونی نیامده بود، وزیر پرسید: چرا خلیفه امروز نیامد؟ یکی گفت: کسالت دارد و استراحت می کند. وزیر هم منتظر نماند و به منزل برگشت. بین راه به وزیر دیگری رسید که او داشت به دربار می رفت، به او گفت: به دربار نرو، برای اینکه خلیفه استراحت می کند، برگرد. امر ظاهراً عادی و ساده ای است کما اینکه من اگر مابقی قصه را نگویم، شما می دانید قضیه چیست به هر حال، فردا خلیفه از آن وزیر که آمده بود و بین راه برگشته بود، پرسید چرا دیروز نیامدی؟ گفت می آمدم بین راه فلان کس مرا دید و گفت نرو خلیفه استراحت می کند. به آن وزیر اولی گفت: تو گفته ای من مشغول استراحت هستم؟ گفت بله. خلیفه گفت: مگر تو مسئول این اموری؟ چرا تو گفتی؟

البته هر چه موقعیت حساس تر باشد این محدودیت سخت تر است. اینطور محدودیت ها در زندگی عادی ما هم هست ولی در امری مثل درویشی که آنقدر دشمن دارد، بیشتر است، دیروز

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۴/۱۲ ه. ش.

منزل آقای جوادی را در چرمهین خراب کردند، مسجدی را هم در قم خراب کردند که معروف به مسجد آخوندی‌ها بود. به هر جهت در چنین روزگاری جزیی‌ترین مطلب ممکن است انعکاس و آثار زیادی داشته باشد. بنابراین، از اینجا هیچ مطلبی را حق ندارید به کسی بگویید حتی به شوهر و فرزند خود، حتی من به فرزند خودم. من هم یکی از شما هستم، فعلاً اینطوری است، تا هر وقت خداوند این مَهر را از دهان ما بردارد. به همین جهت هم بوده و هست که حالات غیر معمولی که برای بعضی از فقرا به وجود می‌آید نباید به دیگری گفت. به علاوه خود همان دیگران که قدرت فهم آن حالات را ندارند دیدن آن برایشان عجیب و غریب است. این است که تا می‌توانید خودداری کنید و نقل و انتقال آن هم صحیح نیست. داستانی در مثنوی هست که در زمان پیغمبر، ایشان نماز می‌خواند یکی از صحابه که به نظرم زید بود، سر نماز حال او خراب شد و دور خود چرخید و افتاد. بعد که مجلس تمام شد، صحبت این بود که این شخص نماز خود را قضا کند یا نه؟ که حالا حوصله‌ی بحث ندارم، خود شما فکر کنید که باید نماز را قضا کند یا نه؟

روایات، در مذمت صوفیه است و یا در صحت آن؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

به همان اندازه که روایات جعلی در مذمت صوفیه بیان می‌کنند، احادیث صحیحی در تأیید آنها وجود دارد. به علاوه در زمان پیامبر اصلاً لغت صوفی نبوده است و این لغت بعداً رایج شد ولی معنای آن از رفتار پیغمبر گرفته شده است. به علاوه بعداً صوفی‌های متعددی بوده‌اند که صوفی واقعی نبودند بلکه رفتار آنها را تقلید می‌کردند و چه بسا رفتار آنها خلاف شرع بوده ولی مذمت آنها مذمت اساس تصوّف نیست.

---

۱. برگرفته از مکاتیب عرفانی، تاریخ ۱۳۷۷/۱/۹ ه. ش.

آیا با نظر قوم و خویش ما باید ازدواج کرد یا لزومی ندارد؟ آیا اجازه‌ی پدر در ازدواج دختر لازم است؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

آیا با نظر اقوام و قوم و خویش‌ها باید ازدواج کرد یا لزومی ندارد؟ اصل این است که ازدواج، بین دو نفری است که می‌خواهند با هم زندگی کنند و به هیچ وجه به اقوام و بستگان ارتباط ندارد ولی عملاً در دنیای امروز می‌بینیم که اینطور نمی‌شود. به دلیل اینکه بشر در همه جا به صورت دسته جمعی و متمدن زندگی می‌کند و همه در شهری ساکن هستند و در آنجا معمولاً باید باشند و در آنجا معاشرینی می‌خواهند. درجه‌ی اول معاشرین، قوم و خویش‌های طرف است یعنی زن غیر از قوم و خویش‌های خود با قوم و خویش شوهر و شوهر هم غیر از قوم و خویش خود با اقوام زن خود معاشرت می‌کند. کما اینکه از لحاظ قانون هم می‌گویند قوم و خویشی سببی در همان درجه است که قوم و خویشی نسبی یعنی هر کسی هر درجه ارتباطی با یک زن دارد، ارتباط قوم و خویشی دارد، پسرعمو است، پسرخاله است، دختردایی است، نوه‌ی عمّه است، زن، همان درجه‌ی قوم و خویشی را با خانواده‌ی شوهر خود دارد؛ منتها سببی. آن قوم

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۸/۶/۱۳۸۶ ه. ش.

و خویش نسبی است این یکی سببی است. بنابراین مثلاً برادر زن مثل برادر خود آدم است؛ این از لحاظ قانونی. از لحاظ عاطفی جداگانه است.

با وجود اینکه ازدواج مربوط به خود طرفین است و وقتی طرفین همدیگر را پسندیدند دیگر به سایرین ارتباطی ندارد ولی مع ذلک دیده‌اید (و همینطور هم باید باشد) هر کدام از این طرفین برای تحقیق اینکه طرف او چطور آدمی است، از چه کسی می‌رود می‌پرسد؟ از اشخاصی که نسبتی با او دارند، می‌پرسد. پس قوم و خویش‌ها، خواه ناخواه، مؤثر هستند. از طرفی بعد از ازدواج که زن و شوهری با هم ازدواج کردند اینها معاشرت می‌کنند. آن پسرخاله‌ی اینها می‌گوید که این مرد وقتی ازدواج کند و زنی را بگیرد چون پسرخاله‌ی من است آن زن هم دخترخاله‌ی من تلقی می‌شود یعنی بدون اینکه من بفهمم یک دخترخاله برای من می‌آورد یا روشن‌تر آن در مورد عروس و مادرشوهر می‌شود. پدر و مادر عروس می‌گویند که دخترمان برای ما یک پسر دارد می‌آورد. بنابراین او را به عنوان فرزندی باید بپسندند. پس عملاً نظر آنها خیلی مؤثر است. البته در صورتی که آن نظر در جهت مصالح خود زوجین باشد. نه اینکه باید دقیقاً رعایت کرد، باید همانطوری که با همه مشورت می‌کند، این نظر را هم داشته باشد که بعد از ازدواج

با اینها معاشر خواهد بود.

در این زمینه فقط آنچه قانون و شرع از قدیم گفته باید رعایت کرد (که بعضی حالا می‌گویند منتفی است ولی منتفی نیست) و آن این است که دختر برای اوّل بار که شوهر می‌کند باید با اجازه‌ی پدر باشد؛ اگر پدر نداشت که هیچی. پدر او اگر مرحوم شده بود لزومی ندارد. البته ظاهراً اجازه‌ای است که موجب سلب آزادی می‌شود ولی عملاً فکر نکنید که آبروی دختر و آن خانواده بستگی به آبروی پدر و مادر او دارد و آن پدر و مادر حق دارند، البته پدر حق دارد ولی اگر بیجا مخالفت کرد، قانون و شرع اجازه داده که به یک نفر بیطرف و خارج که همان قاضی باشد مراجعه کنند و او تشخیص بدهد که مخالفت او بجا یا بیجا است. و الاً مخالفت و رضایت دیگری برای ازدواج شرط نیست.

ادعای اجازه‌ی سایر سلاسل درویشی صحیح است؟ چرا بعضی توقع دارند درویشی باید  
تمام معایب را به محاسن تبدیل کند؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در مورد سایر سلاسل درویشی اصل کلی بر این است که هر  
اجازه‌ای که به طریق صحت منتهی به امام شود، آن اجازه معتبر  
است و هر ادعای اجازه‌ای که مجهول باشد و یا به امام نرسد  
صحیح نیست. مبنا این است. در اوایل چون راه‌ها دور بود و  
فی‌المثل از مدینه تا چین ماه‌ها باید در راه بود، بنابراین به  
اشخاص مختلفی اجازه‌ی ارشاد داده می‌شد و آن اشخاص هم  
برای خود جانشینی تعیین می‌کردند. بدین جهت در اوایل،  
سلسله‌های فقری بسیار زیاد بود و همه هم صحیح بودند. اما  
اکنون چون جعلیات فراوان شده است در مورد سایر سلاسل در  
پند صالح نوشته‌اند: به دلیل اینکه نام دوست از آنها شنیده می‌شود  
با ایشان همراه با احترام و محبت برخورد کنید. اما چون اطمینان  
به صحت اجازه‌ی آنها ندارید با آنها مصافحه‌ی فقری نکنید.  
نفرمودند یقین به بطلان آنها دارید. فرموده‌اند اطمینان به صحت  
آنها ندارید یعنی همیشه احتمال صحت را در آن گذاشته‌اند.

مسأله‌ی دیگر رعایت شریعت می‌باشد. شریعت باید کاملاً

۱. برگرفته از مکاتیب عرفانی، تاریخ ۱۳۸۰/۵/۴ ه. ش.

رعایت شود. اگر بعضی اشخاص رعایت نمی‌کنند گناه و خطای خود آنهاست نه خطای درویشی. در این مورد با مطالعه‌ی کتب سؤالات حل می‌شود.

خداوند قواعدی در زندگی آفریده است که اگر معتقد به خداوند و قدرت او هستیم باید قوانینی را که آفریده است رعایت کنیم. خداوند فرموده است که آب غرق می‌کند و آتش می‌سوزاند. بنابراین ما باید خودمان را از این خطرهای نجات بدهیم ولی سببیت اینها باز هم به دست خداوند است. کما اینکه در مورد حضرت ابراهیم آتش را به گلستان تبدیل کرد و در مورد حضرت موسی، آب دریا را از هم شکافت که حضرت از آن رد شدند ولی ما حق نداریم چنین چیزی بخواهیم. باید خودمان را منطبق با قواعد الهی که آفریده است بکنیم و در هر حال از خداوند بخواهیم که بر کار ما اثر قائل شود. اگر فعالیت می‌کنیم باید بدانیم که اثر آن با خداوند است یعنی ما فعالیت می‌کنیم خداوند هم فرموده است که به آن اثر خواهیم داد ولی اگر اثر نداد باز هم آن را از خداوند بدانیم. دعا هم برای همین مطلب است، و الا دعا هرگز جانشین فعالیت نمی‌شود.

در مورد برخوردی که نمی‌پسندید واقعاً بد است یا استنباط بعضی این است. در صورتی که واقعاً هم بد باشد

بدی از آنهاست نه از درویشی و سلسله‌ی گنابادی. توّجه کنید که رفتار آنها ربطی به درویشی ندارد. در تاریخ اسلام فراوان دیده شده است که ظاهراً کسانی که بهترین مسلمانان بودند علیه بزرگان اسلامی قیام کرده‌اند. در جنگ‌های علی ع هم، چنین چیزی را می‌بینید. ربطی به اسلام ندارد و اسلام جوابگوی عمل زشت آنها نیست. این نظر ناشی از آن است که بعضی توقّع دارند کسی که درویش می‌شود در یک لحظه و یک آن، از قعر جهنم به اوج بهشت برسد یعنی تمام معایب خود را از دست بدهد و تبدیل به محاسن بشود، چنین امری محال است. حتّی پیغمبران هم ادعای چنین قدرت و چنین امری را نداشته‌اند. این توقّع برای آنهایی که خودشان دنبال چنین مطلبی هستند ناشی از آن است که می‌خواهند بدون هیچ‌گونه زحمت و بدون هیچ‌گونه محرومیت و محدودیتی به هر چه می‌خواهند، برسند ولی مقامات معنوی را جز با زحمت کشی نمی‌توان به دست آورد.

مسائل اقتصادی هم به اجتماع ارتباط دارد. در جامعه‌ی بشری همه با هم در ارتباط هستند و الان وضعیت اقتصادی که وجود دارد در مورد تمام جهان است. خداوند

می‌فرماید: زنه‌ار از فتنه‌ای که وقتی بیاید همگان را در بر می‌گیرد، ظالم و غیرظالم را در بر می‌گیرد. متأسفانه الان آثار این فتنه آشکار است.

چرا بعضی می‌گویند: خدایا بمیرم از این زندگی راحت شوم؟!  
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

در سوره‌ی طلاق در جزء ۲۸ می‌فرماید: وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ  
 يَجْعَلْ لّٰهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ  
 حَسْبُهُ إِنَّ اللّٰهَ بِالْعُمْرَةِ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا<sup>۱</sup>، هر کس  
 تقوای از خدا کند خداوند همیشه راه خروجی از ناراحتی را  
 به او نشان می‌دهد و از جهاتی و راه‌هایی که قابل حساب  
 نیست رزق و روزی به او می‌دهد. رزق در اینجا، هم رزق  
 مادّی و هم رزق معنوی است. در عبارات و آیات قرآن و  
 دعاها فراوان هست که رزق، روزی معنوی است وَيَرْزُقْهُ مِنْ  
 حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. و بعد می‌گوید: کسی که به خدا توکل کند فَهُوَ  
 حَسْبُهُ همان او را بس است و دیگر هیچی نمی‌خواهد. إِنَّ اللّٰهَ  
 بِالْعُمْرَةِ، خود خداوند هر چه را بخواهد به او می‌رساند که  
 حتّی بعضی‌ها در تفاسیر گفته‌اند که اگر کسی گناهکار هم  
 باشد ولی توکل بکند خداوند همه‌ی گناهان را جلوبیش  
 می‌آورد برایش فراهم می‌کند. جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا، برای هر  
 مسأله‌ای قدر و اندازه‌ای معین کرده است. به این ترتیب و با  
 این شیطان، ما نمی‌توانیم بگوییم خدایا من بروم، از این

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۷/۱۴ ه. ش.

۲. سوره طلاق، آیات ۲-۳.

زندگی راحت شوم. آدم از این زندگی راحت نمی‌شود ممکن است بدترش بیاید. باید همین جا بایستد مبارزه کند و آن ناراحتی‌ها را تحمل کند وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ، تا تدریجاً ان شاء الله رد شود.

رازداری و امانت داری تا چه اندازه ای اهمیت دارد؟ آیا در مورد مراسم تشریف می توان با دیگران صحبت کرد؟<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

رازی که به کسی می سپرند و می گویند به هیچ کس نگو! این نزد او مثل امانت است؛ أَنْ تُوذُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا<sup>۲</sup>. آنقدر رعایت عهد مهم است که در همین آیه ی سوره ی براءت بعد از آنکه دستور می دهد که رعایت عهد را تا مدّت خودش بکنید، می گوید با تقوا باشید یعنی رعایت عهد با مشرک، تقوا است. تقوا چقدر اهمیت دارد؟ در اهمیت تقوا همین بس که باز قرآن فرمود: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ<sup>۳</sup>، هر کسی تقوایش بیشتر باشد نزد خدا محترم تر است. این مسأله این قدر مهم است. مسأله ی رازداری هم از این قبیل است. در مورد رازداری چیزهایی است که خود آن مطلب نشان می دهد اینها راز است. فرض کنید موضوعی به شما گفته می شود و قید می شود که این امر راز است. در این صورت رعایت آن مثل رعایت همان عهدی است که پیغمبر با مشرکین بست. حتی اگر طرفتان مشرک باشد باز همینطور است.

در هنگام فتح مکه، پیغمبر خواستند داخل خانه ی کعبه

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۸/۱۸ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

۲. سوره نساء، آیه ۵۸.

۳. سوره حجرات، آیه ۱۳.

بروند درش قفل بود، سراغ کلیدش را گرفتند. گفتند پیش کلیددار است. در آن زمان یکی از مشاغل خیلی محترم، کلیدداری خانه‌ی کعبه بود و هست و خواهد بود. حضرت علی علیه السلام را فرستادند که برو کلید خانه را بیاورد در را باز کنیم. حضرت رفتند و برگشتند و کلید را آوردند، در را باز کردند. حضرت از علی پرسیدند: به کلیددار چه گفتی؟ شاید احتمال می‌دادند که او کلید را ندهد. علی علیه السلام به پیغمبر عرض کرد به او گفتم کلید را بده ما می‌رویم زیارت داخل خانه، بعد می‌آورم کلید را می‌دهم. حضرت فرمودند چون حرفی زدی، تعهد کردی کلید را ببر به او بده و بعد کلید خانه‌ی کعبه را به کلیددار که مشرک بود، دادند.

آنها که پیغمبر و علی هستند. به قول حضرت صالح علیشاه می‌فرمودند: مگر به خواب ببینیم که آنطور شویم. بعضی از سایر صحابه را در نظر بگیرد، وقتی بیت المقدس را فتح کردند، عمر اماکنی که برای ما هم مقدس است و در بیت المقدس بود زیارت کرد و بعد کلیددار آمد و کلید کلیسای قیامت (به نظرم) را داد. عمر بعد از زیارت و نمازی که آنجا خواند، کلید را به خودش پس داد. شهر در تصرف و دیگر برای مسلمین بود، فتح کرده بودند ولی کلید را پس داد. یا در جنگ گرگان، استرآباد آن روز، قشون اسلام گفتند که جنگ به جای خود، ما جنگ خواهیم کرد ولی در محاصره

گفتند ما آب می خواهیم، در دروازه ی شهر را باز کنید ما داخل برویم، آب و هر چه می خواهیم برداریم، بعد می آییم بیرون. حاکم شهر قبول کرد. رفتند داخل کارهایشان را کردند، بیرون نیامدند و شهر را تصرف کردند، حاکم را هم گرفتند. مثل اینکه زمان عُمر بود، به خلیفه ی دوّم، خبر دادند. گفت: چرا خلاف قولتان رفتار کردید؟ بسیار بیجا کردید، باید از شهر بیرون بیایید. اگر با جنگ گرفتید، شهر برای شماست. شما گفتید بعد از رفع نیاز برمی گردید، شهر نزد ما امانت است. البته شاید این درس را هم از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گرفت، سر قضیه ی هر زمان که چون عُمر گفته بود تا این آب را نخوری ترا نمی کشیم، او کاسه را انداخت و شکست، آب هدر شد. عُمر چون گفته بود عصبانی شد گفت: نخیر ما گول نمی خوریم و باید ترا بکشیم. علی فرمود: تو به عنوان خلیفه ی مسلمین حرفی گفتی، آن قولی است که همه ی مسلمین به او دادند، حق نداری. عُمر هم قبول کرد.

این قدر رعایت قول و قرار و عهد مهم است. غیر از اینکه یکی از موارد تقوا را رعایت عهد گفته اند در جاهای دیگر هم روی آن خیلی تأکید شده است. از خصوصیات مؤمن، آمده: الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ سُرُوطِهِمْ<sup>۱</sup>، مؤمنین پایبند شروط خودشان هستند. وَالَّذِينَ هُمْ

۱. بحار الانوار، مجلسی، لبنان، مؤسسه الوفا بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۲، ص ۹۶.

لَأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ<sup>۱</sup>، که به امانات و عهد خودشان پایبند باشند. حتی فرمایشی از حضرت جعفر صادق است که ملاقات‌های مثلاً دو نفر، اینها بین طرفین راز است. در تشرّف گفته می‌شود، هیچ صحبتی در مورد آن نشود، همه می‌دانید هر فقیری این مراسم را انجام داده ولی مع ذلک وقتی این تعهد را کردید شما حق ندارید بگویید، این هم از موارد تقوا است. هر چه گفتند رعایت کنید. حضرت صادق فرمودند: مجالس، راز بین طرفین است، نباید بگویید.

\*\*\*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.<sup>۲</sup>

داستان دیگری که از مسأله‌ی رازداری هست چون آن به مسلمین مربوط شد وضع خاصی داشت. حکومت اسلامی که در مدینه بود، قوی و نیرومند شد، می‌خواستند بروند مگه را بگیرند و قصد داشتند بی‌خبر بروند. یکی از صحابه‌ی خاص که در جریان این خبرها بود و باید رازدار می‌بود یعنی نباید راز جنگ را فاش می‌کرد، نامه‌ای نوشت و به مگه، برای خانواده‌ی خود فرستاد (عده‌ی زیادی مهاجرت کرده بودند زن و بچه را در مگه گذاشته

۱. سوره مؤمنون، آیه ۸ و سوره معارج، آیه ۳۲.

۲. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۸/۱۸ ه. ش. (جسله خواهران ایمانی)

بودند و خود در خدمت رسول خدا بودند) بعد خداوند به پیغمبر خبر داد که فلان کس راز را فاش کرده و قاصدی به مگه فرستاده، پیغمبر سه نفر را در قالب هیئتی فرستاد، این سه نفر یکی علی ع، یکی زبیر و فردی دیگر و گفت بروید فلان زن پیغامی به مگه می‌برد، از او بگیریید و نگذارید ببرد. خدا خبر داده بود، اینها رفتند، آن دو نفر به زن گفتند نامه را بده و پیغام چه بوده است؟ او انکار می‌کرد، شلاق هم به او زدند، چیزی نگفت. او را رها کردند و گفتند معلوم می‌شود چیزی ندارد، شلاق هم زدیم، چیزی نگفت. علی ع گفت: نمی‌شود، پیغمبر بیخود نمی‌گوید ولو سخن از جانب خودش باشد حرف پیغمبر صحیح است و گفت: اگر پیغام را ندهی هم تو را شلاق می‌زنم هم تو را برهنه می‌کنم. او مجدداً انکار کرد. علی گفت: او را لخت کنیید و شلاق بزنیید. مقداری که ادامه دادند، دست لای موهایش کرد، کاغذی را در آورد و داد، دیدند که حاطب بن ابی بلتعنه نامه نوشته و خبر داده، او را رها کردند و برگشتند. همه متوقع بودند چون جاسوسی به ضرر خودش و به ضرر مسلمین کرده (جاسوسی وقتی است که با عمد باشد ولی این جاسوسی به ضرر خود کرده) خواستند حکم اعدام به او بدهند و او را اعدام کنند که پیغمبر گفت: نه، باید ببینیم چرا این کار را کرده؟ نیت او چه بوده است؟ گفت: من خانواده‌ام در مگه هستند. فکر

کردم پس فردا ما جنگ می‌کنیم، اینها ممکن است کشته شوند، گفتم بروند خانه‌هایشان و بیرون نیایند. پیغمبر فرمودند چون نیت تو حفظ خانواده بوده، معاف از مجازات می‌شوی، آیاتی از قرآن در همین زمینه آمد.

منظور رازداری است که راز مردم وقتی که دست ما قرار بگیرد، باید رعایت کنیم و آن راز را برای اهل خود نگه داریم. این را بدانید که مسأله‌ی رعایت امانت و قول را خداوند از تقوا شمرده است.

## فهرست جزوات قبل

شماره	عنوان	تیمت
۱	گفتارهای عرفانی <sup>۱</sup> (قسمت اول - دی و بهمن ۱۳۸۶)	
۲	گفتارهای عرفانی (قسمت دوم - بهمن ۱۳۸۶ تا فروردین ۱۳۸۷)	
۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سوم - اسفند ۱۳۸۶ تا خرداد ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	
۴	گفت وگوهای عرفانی <sup>۲</sup> (قسمت اول - متن ۶ مصاحبه - تابستان و آذر ۸۶ اردیبهشت، مرداد و آذر ۸۷)	مجموعه شماره یک: ۸۰۰۰ تومان (شامل ۱۳ جزوه)
۵	مکاتیب عرفانی <sup>۳</sup> (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵)	
۶	استخاره (همراه با سی دی صوتی)	
۷	مقدمه ی روز جهانی درویش	
۸	مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷)	
۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۷)	
۱۰	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم - تیر ۱۳۸۷)	
۱۱	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم - مرداد و شهریور ۱۳۸۷)	
۱۲	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم - شهریور ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	
۱۳	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	مجموعه دو: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)
۱۴	حقوق مالی و عشریه (قسمت اول)	
۱۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم - مهر ۱۳۸۷)	
۱۶	مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰)	

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه‌ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها.

مجموعه سه: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۱۷	گفتارهای عرفانی (قسمت نهم - مهر ۱۳۸۷)
	۱۸	گفتارهای عرفانی (قسمت دهم - مهر و آبان ۱۳۸۷)
	۱۹	گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم - آبان ۱۳۸۷)
	۲۰	گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم - آبان و آذر ۱۳۸۷)
	۲۱	گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم - آذر ۱۳۸۷)
مجموعه چهار: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۲۲	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول)
	۲۳	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول)
	۲۴	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)
	۲۵	مکاتیب عرفانی (قسمت چهارم ۸۱-۱۳۸۰)
مجموعه پنج: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۲۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهاردهم - مردادالی آذر ۱۳۸۷)
	۲۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پانزدهم - آذر ۱۳۸۷)
	۲۸	گفتارهای عرفانی (قسمت شانزدهم - آذر و دی ۱۳۸۷)
	۲۹	گفتارهای عرفانی (قسمت هفدهم - دی ۱۳۸۷)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)
مجموعه شش: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۳۰	گفتارهای عرفانی (قسمت هجدهم - دی و بهمن ۱۳۸۷)
	۳۱	گفتارهای عرفانی (قسمت نوزدهم - بهمن ۱۳۸۷)
	۳۲	گفتارهای عرفانی (قسمت بیستم - اسفند ۱۳۸۷)
	۳۳	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و یکم - اسفند ۱۳۸۷)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)
۲۰۰ تومان	-	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران
مجموعه هفت: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۳۴	مکاتیب عرفانی (قسمت پنجم ۸۳-۱۳۸۲)
	۳۵	مکاتیب عرفانی (قسمت ششم ۱۳۸۴)
	۳۶	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم)
	۳۷	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم)
	۳۸	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت اول)

		مکاتیب عرفانی (قسمت هفتم ۸۷-۱۳۸۴)	۳۹
مجموعه هشتم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت سوم)	۴۰
		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت چهارم)	۴۱
		شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم)	۴۲
		مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت دوم)	۴۳
مجموعه نهم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و دوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و سوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۵
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و چهارم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و پنجم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۴۷
		شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)	-
مجموعه ده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و ششم - مرداد ۱۳۸۹)	۴۸
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هفتم - مرداد و شهریور ۱۳۸۹)	۴۹
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هشتم - شهریور ۱۳۸۹)	۵۰
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و نهم - شهریور و مهر ۱۳۸۹)	۵۱
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی ام - مهر ۱۳۸۹)	۵۲
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و یکم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۵۳
مجموعه یازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و دوم - اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸)	۵۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و سوم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۵
		گفت و گوهای عرفانی (قسمت دوم - عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)	۵۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و چهارم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۷

	۵۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و پنجم - خرداد و تیر ۱۳۸۸)
	۵۹	درباره‌ی حقوق مالی و عشریه (قسمت دوم)
	۶۰	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم)
	۶۱	گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوم - سال‌های ۸۹ - ۱۳۸۸)
	۶۲	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)
مجموعه دوازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۳	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت دوم)
	۶۴	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت سوم)
	۶۵	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت چهارم)
	۶۶	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر ۱۳۸۸)
	۶۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هفتم - تیر ۱۳۸۸)
مجموعه سیزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر و مرداد ۱۳۸۸)
	۶۹	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و نهم - مرداد و شهریور ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هشتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت نهم)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۷۰	مُلَخَّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)
	۷۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۲	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و یکم - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۳	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و دوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۴	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و سوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۵	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و چهارم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و پنجم - مهر و آبان ۱۳۸۸)
	۷۷	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آبان ۱۳۸۸)
	۷۸	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم - آبان و آذر ۱۳۸۸)
	۷۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آذر ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۸۰	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)
	۵۰۰ تومان	

۸۱	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت اول)	
۸۲	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت دوم)	
۸۳	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت سوم)	
۸۴	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت چهارم)	
۸۵	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت پنجم)	
۸۶	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت ششم)	
۸۷	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هفتم)	
۸۸	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هشتم)	
۸۹	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت نهم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	
۹۰	مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	۵۰۰ تومان
۹۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل ونهم)	
۹۲	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاهم)	
۹۳	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و یکم)	
۹۴	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و دوم)	
۹۵	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و سوم)	
۹۶	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و چهارم)	
۹۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و پنجم)	
۹۸	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و ششم)	
۹۹	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هفتم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	
۱۰۰	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	۵۰۰ تومان

مجموعه شانزده:  
شامل ۱۰ تومانی  
(جزوه)

مجموعه هفده:  
شامل ۱۰ تومانی  
(جزوه)

	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هشتم)	۱۰۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و نهم)	۱۰۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصتم)	۱۰۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و یکم)	۱۰۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و دوّم)	۱۰۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و سوّم)	۱۰۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و چهارم)	۱۰۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و پنجم)	۱۰۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و ششم)	۱۰۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	-
۵۰۰ تومان	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اوّل)	۱۱۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هفتم)	۱۱۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هشتم)	۱۱۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و نهم)	۱۱۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادم)	۱۱۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و یکم)	۱۱۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و دوّم)	۱۱۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و سوّم)	۱۱۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و چهارم)	۱۱۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و پنجم)	۱۱۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	-
۵۰۰ تومان	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اوّل)	۱۲۰
۵۰۰ تومان	درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	۱۲۱
۵۰۰ تومان	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوّم)	۱۲۲
۵۰۰ تومان	فهرست موضوعی جزوات	۱۲۳
۵۰۰ تومان	درباره‌ی ذکر و فکر	۱۲۴

مجموعه هجده:  
۱۰۰۰ تومان  
(شامل ۱۰ جزوه)

مجموعه نوزده:  
۱۰۰۰ تومان  
(شامل ۱۰ جزوه)

مجموعه بیست: ۵۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و هشتم)	۱۲۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و هفتم)	۱۲۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و هشتم)	۱۲۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و نهم)	۱۲۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادم)	۱۲۹
۲۰۰ تومان	درباره‌ی بیعت و تشرّف	۱۳۰
مجموعه بیست و یک: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و یکم)	۱۳۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و دوّم)	۱۳۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و سوّم)	۱۳۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و چهارم)	۱۳۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و پنجم)	۱۳۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و ششم)	۱۳۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و هفتم)	۱۳۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و هشتم)	۱۳۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و نهم)	۱۳۹
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم)
۵۰ تومان	گفتارهای عرفانی (قسمت نودم)	۱۴۰
۵۰ تومان	گفتارهای عرفانی (قسمت نود و یکم)	۱۴۱
۵۰ تومان	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۱۴۲
۵۰ تومان	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۱۴۳
۵۰ تومان	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۱۴۴
۵۰ تومان	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۱۴۵
۵۰ تومان	پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۱۴۶

- |          |  |     |
|----------|--|-----|
| ۵۰ تومان | پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای<br>حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه) | ۱۴۷ |
| ۵۰ تومان | پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای<br>حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه) | ۱۴۸ |